بعون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان
۲
بہمن تابید ... حسب تصحیح ... صاحب
بحسب فرمایش ارباب ایمان و اصحاب ایقان
در مطبع منشی نولکشور بہ طبع ... شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

ونصلی علی رسولہ الکریم

بعد حمد خدا و نعت حضرت سید انبیا صلی اللہ علیہ وآلہ وصحابہ وسلم کے
واضح ہو کہ یہ رسالہ عمدہ و عجالۂ نافعہ بدائع منظوم نماز ضروریات نماز
و روزہ وغیرہ کے احکام جسے جناب افادت مآب مولوی الٰہی بخش صاحب
فیض آبادی نے کتب معتبرین فقہ سے بکمال غور و فکر بطرح
شائستہ تحقیق فرمایا ایک ایک حاشیہ مفید خاص و عام نظر آیا
اگر یہ ایک حاشیہ چھپا لگانہ کتاب پر فراہم کیا جاتا ایک شرح بسیط جابجا [illegible]
لہذا شارح علام نے صنائع شرح بدائع نام اسکا قرار دیا اصل مقصد [illegible]
میں طرفہ اعجاز کیا اندنوں مطبع مشہور نزدیک و دور جناب منشی نولکشور صاحب
واقع کانپور میں چھپایا گیا اور اسامی کتب ماخذ کا ذیل میں رقم کیا

اسامی کتب معتبرہ ماخذ شرح صنائع و رموز انہا

بیضاوی شریف تفسیر حسینی معالم التنزیل ترمذی شریف
مشکوۃ شریف اشعۃ اللمعات درمختار طحطاوی ہدایہ ترجمان کفایہ
عنایہ عالمگیری قاضی خان جامع الرموز شرح وقایہ چلپی
قاموس صراح بہار عجم برہان قاطع روضۃ الاحباب
تحفہ قادریہ مدارج النبوۃ وغیرہ

کرد نعتش خدا بخلق عظیم	گفت بالمومنان رؤف رحیم
از خدا تحفه صلوة و سلام	بر وی و آل وی رسا و مدام

مدح اصحاب و اهلبیت کرام

شکر دیگر که آمدم بحساب	از محبان آل و هم اصحاب
بخصوص چار عنصر دین	خلفای رسول حق بیقین
هست بوبکر اول آن چار	پیشوای مهاجر و انصار
پس عمر آنکه رای و بصواب	یافت راه موافقت بکتاب

این قول از قبیل تخصیص بعد تعمیم را افادت

بعد ازان سعد بن حیا عثمان ؓ | کامل الحلم و جامع القرآن

بعد ازان حامل لوای نبی | شاه مردان حق علی ولی

لب کشاییم کنون بنام بتول | جسم او جزو جسم پاک رسول

پس کنم ذکر آن دو قرة عین | دو جگر گوشهٔ نبی حسنین

بعد ازان با رسول اقرب ناس | هر دو عمان حمزه و عباس

پس همه حاضران بدر سکان | اشده بدر و بیعة الرضوان

گوییم اکنون بصد نیاز سلام | بر امامان اهلبیت کرام

بدایع منظوم

آب در بینی و دہان بہ بسیار | بکش و بینی از یمین مفشار
ہست اسراف آب ہم مکروہ | پس بہ اسراف عمر کن اندوہ

ناقضات وضو بگویم بات

ہر چہ از مخرجین گشت عیان | ہشت چیز باد پیش ناقض آن
ریم و خون زرد آب چون شد روان | قی رسد چون بامتلاء دہان
سکر و غشی و جنون و بازنہا | قہقہہ در نماز بالغ را
لیکن این قید در نماز دوان | کہ بود سجدہ و رکوع در آن

بدائع منظوم

۱۳ بدائع منظوم

چون منی جست و شهوت از سبب	غسل واجب شود از ان حالت
حشفهٔ مرد چون شود پنهان	در یکی از دو موضع انسان
غسل هر دو تن شود ناچار	بخروج منی ندارد کار
ودی سقط از منی و مذی	بایدش غسل بر خلاف ودی
پاک گشتن ز خون حیض و نفاس	بر زن از موجبات غسل شناس

در بیان تیممست این باب

در تیمم یقین نیت دان	خاک پاکست شرط صحت آن

گر نیاید برون از آن چه آب — علما را درین بود چه جواب

قدر آن اهل بینش این کار — به دو صد دلو داده اند قرار

ور درشت است جسم آن حیوان — فرق از جثه کرده اند دران

بالضم وتشدید مثلثه تن منتخب ۱۲

گر بود همچو موش یا عصفور — هست سی دلو نزد ما منظور

استحبابا بیست و وجوبا سی ۱۲

ای بیشتر

ور چو سنور یا کبیان حمام — هست پنجاه دلو نزد امام

گربه ۱۲ مرغ خانگی ۱۲ کبوتر ۱۲

بطریق استحباب شصت ۱۲

ور بود چون سگ و بز و انسان — پس دو صد دلو واجب است ازان

و بچه آن ۱۲

بین این هر دو جسم گر باشد — جانب خرد معتبر باشد

۱۷

بدایع منظوم

ازقضا وای فقه عالمگیر — قدر احوط نموده شد تحریر

اول آن میته را زآب برآر — بعد ازان گیر عین بار شمار

ور نمرد و دهن رساند بآب — پس نظر کن بحکم سور و لعاب

گر وصول دهن نگشت یقین — هیچ ازان نیست جز پی تسکین

بست دلو از برست موش بسند — ور مخلات مرغ و گربه دوچند

سور مکروه گر رسید بچه — دلو باید کشید بست آن ده

سور انسان و اسپ آن حیوان — که حلال ست جمله طاهر دان

جز مخلات از نجاست خوار	که کراهت بسور آن بشمار
باز وارد کراهت اندر سور	گربه و موش و هم سباع و طیور
هست مشکوک سور فحل و حمار	ور سباع و حوش و سگ مردار
نجس العین نیست جز خنزیر	عرق هر یک بحکم سورش گیر
گر بجز آب نجس نشد پیدا	به تیمم بکن نماز ادا
غیر مکروه گر بود نایاب	لیک کراهت وضو بکن زان آب
غیر مشکوک گشت مفقود و	هم وضو هم تیمست ضرور

بدائع منظوم

حیض بین بیش نیست از ده کم — انچه ظاهر شود ز حامله هم

اکثر طهر را مدان تعیین — پانزده روز و شب اقلش بین

نیست تعیین کمترین نفاس — چهل شبا روز اکثرش بشناس

زن چو شد مبتلا بیکی زین دو — نیست جائز نماز و روزه ازو

روزه باید قضا نمود انجام — چون جنب دان بما بقی احکام

ناروا شد دخول مسجد دان — مس قرآن و هم تلاوت آن

سنت آمد بشرع استنجا

غیر پا و آنچه شد برون ز انسان | که حدث شد یا جنابت از آن

غائط و بول از سباع تمام | وز همه چارپایهای حرام

هم ز سپل فگنده و جاجه و بط | و آنچه ماند باین دو در غائط

خمر و خنزیر خوک و روثه خر | لحم میته همه غلیظ شمر

هم غلیظ است بول و غائط مار | بعد از ان میکنم خفیف شمار

غائط و بول از دواب حلال | وز طیور محرمه بیچال

پرندگان حرام گوشت ۱۲

عفو از بول بقدر یکدرم است | وز دو هم تا ربع ثوب کم است

دربدن گر ز ربع عضو شمار | اینچنین ست مذهب مختار
هر یکی زین دو قسم هست دو قسم | غیر مرئی و مرئی ذی جسم
همچو بول اول و دوم چو براز | خون معین ز قسم ثانی ساز
عین مرئی بغسل زائل کن | پاکی جسم و جامه حاصل کن
ور دوم غسل واجبست سه بار | لیک در ثوب هر سه بار عصار
نیست ممکن هر آنچه عصر دران | قطع تقطیر آب عصرش دان
هست خشکی ظهور جنس زمین | سوختن هر سنگ و هم سرگین

٢٣

بدائع منظوم

شمس چون شد بر ستوا از اصل — وقت ظهرست تا تضاعف ظل

ظل اصلی ولی مکن بشمار — بعد ازان عصر تا تمام نهار

بعد ازان تا غروب گشت شفق — وقت مغرب بود بمذهب حق

باز تا صبح صادق وقت عشا — بعد ازان فجر است بار نما

آخرش تا طلوع شمس بدان — اینچنین است مذهب نعمان

ذکر شرح اقامت و اذان

نزد نعمان بشرع این ماست — هست اذان و اقامت از سنت

نیز تعیین اولیین ازان ‏ ‏ ‏ ‏ از برای قرأت قرآن

(است ضم سوره بفاتحه ۱۲)

لیک در نفل و واجب و سنت ‏ ‏ ‏ ‏ ضم سوره کنی بهر رکعت

اولین قعده زین قبیله شمر ‏ ‏ ‏ ‏ پس تشهد بهر دو قعده نگر

(از واجبات ۱۲ ص)

هم بفعلی که دارد آن تکرار ‏ ‏ ‏ ‏ پاس ترتیب زین قبیله شمار

جهر در صبح مغربست و عشا ‏ ‏ ‏ ‏ هست در وقت ظهر و عصر خفا

لیک این قید بر امام شمار ‏ ‏ ‏ ‏ شد بجهریه منفرد مختار

نیز تعدیل رکنهاست تمام ‏ ‏ ‏ ‏ هم برون آمدن بلفظ سلام

	در نماز آنچه سنت ست بدان	
وقت تحریمه نزد ما سنت		هست رفع دو دست تا دو اذان
پس تحت ناف هر دو دست گذار		فوق باشد یمین و تحت یسار
لیک سنت بود برای زنان		رفع تا دوش و وضع بر پستان
پس ثنا و اعوذ و تسمیه را		گو بخوان با رعایت اخفا
هم بآهسته قول آمین گیر		هم بهر خفض و رفع دان تکبیر
دست بر رکبه در رکوع گذار		پشت و سر هر دو را بکن هموار

سمع الله را بگوید امام | مقتدی و ربنا به تمام

منفرد هر دو صیغه را گوید | سمع الله اولا گوید

سجده مابین هر دو دست بجاست | مرد را نصب ساعدین اولیست

برپا کردن نه گستردن آنها ۱۲

شکم از ران و دست از بغل فصل | بهر زن افتراش بهتر و وصل

در رکوع و سجود سه سه بار | به که تسبیح را کنی تکرار

قومه و جلسه قدر یک تکبیر | با طمانیت از سنن بگیر

سکون قلب ۱۲

نصب کن در قعود پای یمین | پای چپ فرش کن بزیر سرین

نشست ۱۲

زن نشیند بسوی چپ بدین	هر دو پا را بر آورده به یمین
رفع سبابه نیز سنت دان	در تشهد بمذهب نعمان شهادت گفتن ۱۲
بعد دو دو تمام شدن ذکر	بعد ختم تشهد اخیر
در فریضه ز بعد دو رکعت سہ گانہ یا چہار گانہ ۱۲	قصد جز فاتحه بود سنت

چیست آداب در نماز بدان

کن نظر سوی سجده گه بقیام	پس نظر در رکوع بر قدم پشت قدم ۱۲
در نشستن کنار خود بینی	باز در سجده جانب بینی

در نماز مریض هست بیان

عاجز آید مریض گر ز قیام — گو نشسته کند نماز تمام

از رکوع و سجود گر درماند — با شارت نماز باید خواند

نتواند اگر نشسته نماز — رو بقبله کند بپشت دراز

پس بایما کند نماز ادا — تا سر ش است طاقت ایما

در سفر بایدت نماز چنان

در سفر آوری دوگانه بجا — فرضهای چهارگانی را

اگرچه سفر معصیت باشد

ره چهل و پنج میل باشد گر	سیر بر قصد آن رهست سفر
قصر و افطار آنگهی شاید	که ز شهر وطن برون آید
چون به معموره کنی انجام	نیت وقف پانزده ایام
تا نیائی برون بقصد سفر	خویشتن را در آن مقیم شمر
اگر گذر در وطن شود حاصل	بی ارادت سفر شود باطل
هست بیرون شهر نفل روا	بر دو آب و سفینه از ایما
سجده را از رکوع پست کند	رو بآنسو که سیر هست کند

حکم معذور اکنون برخوان

گر کسی را هست چندین مرض عارض	کان برای وضو بود ناقض
رفت چون وقت یک نماز درو	که نشد فرصت نماز و وضو
هست معذور تا نیاید باز	آن حدث در تمام وقت نماز
بهر هر وقت یک وضو بکند	زان حدث آن وضو نمی‌شکند
لیک ناقض شود خروج وقت	با تمام نواقض دیگر

هست ذکر نماز خوف اینجا

چون بود در نماز بیم غنیم	گو که سازد امیر فوج دو نیم
پس به نیمی نماز بگذارد	نیم را بر غنیم بگمارد
گرد این فوج چون نماز ادا	جا کند در مقابل اعدا
فوج ثانی کند نماز تمام	هم ازینها کند سپه امام
جست گر هر یک اقتدا بامیر	حکمش ار کند فارسی گیر
خوف گر سخت شد کنند ادا	بی جماعت سوار ایما

مفسدات نماز یاد نما

را با ایشان تمام نماز
کند و تنها سلام
گروه دوم بعد سلام امام

بدیع منظوم

هست بر وفق مذهب نعمان | در نماز اکل و شرب با قصد آن
هم کلام است هم دعا ز خدا | آن دعا کز بشر توان درخواست
هم سجود است در مکان پلید | هم تنحنح چو نیست عذر پدید
نیز خواندن نوشته از کتاب | نیز مثل جمیع آن بجواب
ناله و ضحک و گریه با صدا است | غیر آن گریه کز پی عقبی است
کردن آن عمل که هست کثیر | ترک شرطی و فرضی از تقصیر

از کراهت نماز پاک بدار

بدایع منظوم ۴۱

نکنی ترک سنتی ز سنن	گو کراهت بود نماز همین
نیست گر عذر هست کار قلیل	گردنش نا سزا بود بی قیل
بتکاسل نماز کردن باز	کردن اندر لباس له نماز
نقش حیوان ثبوت و سجده هم	مگر اندر قفا و زیر قدم
قوم زیر و امام بر دکان	نیز عکسش ازین قبیله بدان
هم بمحراب انفراد امام	که همه آنجا شدش سجود و قیام

بنماز قضا قدم بسپار

فرض باشد قضای فرض تمام	غیر جمعه که ظهر اوست خلف
همه اوقات وقت او انگار	جز طلوع و غروب و نصف نهار
بحضر در قضای فرض سفر	قصر در چارگانه اش بشمر
هست ترتیب در ادای قضا	هم ضرورست در قضا و ادا
جمع شش فائتست مسقط آن	نیز در وقت ضیق و هم نسیان
نیست عیدین را قضا در کار	لیک واجب قضای وتر شمار
سنت قبل ظهر شد چو قضا	به که آرند بعد فرض ادا

گر ترا شک رفت در رکعتها	بار اول در شروع نماز
ور شود عادت تو کن ناچار	از تحری بظن غالب کار
هر دو سو گر برابر است ترا	آنچه کم باشد اعتبار انجا
هر کجا شبهه قعود آید	باشد آنجا قعود لازم گیر
سجده سهو کن پس از اتمام	همچنین هست حکم نزد امام

باز حکم نماز جمعه بدان

هست بر قول مفتیان کبار	شرطهای نماز جمعه چهار

بدائع منظوم

زائد از هر نماز شش تکبیر	در دو رکعت بهر دو واجب گیر
غیر خطبه که شد دو بس زین	ور شرائط جمعه گشت قرین
با ضحی چار روز واجب گیر	بعد هر فرض گفتن تکبیر
ابتدا فجر عرفه دان تحقیق	انتها عصر آخر تشریق
لیک هر فرض بی جماعت نیست	شرط جز مصر و جز اقامت نیست

بشنو اندر وجوب صدقهٔ فطر

صدقهٔ عید فطر واجب دان	صاع جو یا ز حنطه نیم آن

بدائع منظوم

	در کسوف آمده نماز ترا گرفته شدن آفتاب و ماهتاب	

هست نزد امام با سنت	در کسوف و خسوف دو رکعت
بی جماعت گزارد شافعی	بجماعت اولین خوانی

فصل اندر بیان استسقا

سنت و بار خطبه است و دعا	هم دو رکعت بود در استسقا
بدل پوشان همه بعجز تمام	در مصلی روند قوم و امام

در نماز جنازه هست این باب

فرض دان روزهٔ مه رمضان | هم قضا با نذر واجب دان
روزهٔ کفارات نیز ۱۲

غیر آن نیست نفل یا سنت | شرط صحت بجمله دان نیت
مثل روزهٔ عاشوره مع تاریخ نهم ۱۲ | ای اقسام مذکوره ۱۲

نیت آنچه جز بشب نرواست | نذر غیر معین و قضاست

لیک اندر روزهای این دو محل | تا بوقت زوال نیت حل

روزه در پنج روز نیست روا | هر دو عید و سه روز بعد اضحی

ور شکم یا دماغ هرچه رسید | نقض در روزهٔ تو گشت پدید

قصداً آن قی که زوست نقض وضو | یا چنین قی بحلق رفت فرو
یعنی آن قی که از آن وضو می‌شکند

۵۱

بدایع منظوم

گر بغفلت رود دخان و غبار	اختلالی به صوم خود مشمار
نیست از هر چه کردنت خطری	گرچه یابی بحلق خود اثری
بهر صائم هر آنچه ممنوع ست	عذر نسیان روزه مسموع ست
گشت فاسد چو روزه ات بخطا	بر تو زان روزه نیست غیر قضا
خوردن آنچه نه غذا نه دواست	نیز از موجبات صرف قضاست
گر بفکر و نظر شود انزال	نیست باک و قضاست بر انزال
گر تو بی عذر روزه در رمضان	نقض کردی بعمد نسیان

باید آن روزه را قضا کردن
نیز کفارتش ادا کردن

حکم کفاره در صیام مبان

هر که کفارتش ضرور افتاد
بایدش کرد بنده آزاد

نیست گر استطاعت تحریر
آزاد کردن بنده
پس پیاپی دو ماه روزه بگیر

گر نه در استطاعتش این است
لازم اطعام شصت مسکین است

از کراهت روزه داران نقصان

هست مکروه بوسه بهر جوان
از جماعش اگر نباشد امان
یا انزال

هم تذوق بر روزه مکروه است | در ضرورت بجای اندوه است

سفرت گر به روزه بود | عذر افطار بهر روزه بود

لیک این عذر روزه مشمر | که دران روز شد شروع سفر

نیز افطار بهر بیمار است | گر کشش از صوم بیم اضرار است

نیز ارضاع و حمل عذر شناس | خوف بر نفس اگر کنند قیاس

شیخ فانی روا است گر نخورد | لیک از بهر صوم فدیه دهد

بهر هر صوم نزد ما بیقین | فدیه باشد طعام یک مسکین

پس بیان اعتکاف را احکام

سنت اعتکاف در رمضان ‌‌ ‌ نیت و مسجد است شرط در آن

بیش و لیک واجب از ایجاب ‌ ‌ ‌ موجب صوم نیز آن در باب

بی ضرورت خروج از مسجد ‌ ‌ ‌ اعتکاف ترا بود مفسد

پس جماع و دواعیش تمام ‌ ‌ ‌ آن شمر مفسد این شمار حرام

معتکف راست اکل و شرب مدام ‌ ‌ ‌ هم بمسجد مباح نیز منام

بی حضور مبیع بیع و شرا ‌ ‌ ‌ جز برای تجارت است روا

خاتمه شد بر و کتاب تمام

شکر لله که شد رساله تمام | باد بر مصطفی صلوة و سلام

اجر تصنیف این کتاب خدا | برسانا و والدین سزا

خواهم از قاریان این تصنیف | فاتحه بهر این مروج شریف

رحمت حق بهر دو باد قرین

رحم الله من یقول امین

۵۵

مدائح منظوم

نظم فهرست بیشو و مرقوم
از کتاب بدایع منظوم

مجموعهٔ اوراد مستنده

درین مجموعهٔ متبرکه

یازده رسائل معتبره و ادعیه ماثوره از کتب مستنده و صحیحه فراهم آورده شده و برای تحفه سالکان طریقت و واقفان مسالک حقیقت که بعضی ازان بفرط کمیابی مرتبه کبریت احمر رسیده است عالیجناب مستطاب معلی القاب عمدة العلما افضل الفضلا ممدوح زمان عدیم المثال محمود اقران مستغنی عن الاوصاف حمیده و صفات یادگار اسلاف جناب مولوی محمد عبد العزیز خان صاحب بهادر صدر الصدور سابق پنشن دار حال رئیس ذی مقدار مچهلی شهر ضلع جونپور بطرق خاصه و اجازت مستنده بزرگان بکمال تحقیق و تدقیق ترتیب و تدوین فرموده و بحسن اهتمام ترتیب اتمام پذیرفت مگر بپیش آمد بعضی موانع فی الجمله تاخیر و تعویق در انطباع رو داد چون این مجموعهٔ متبرکه حسن اختتام یافت جناب مستطاب معظم الیه تصحیح طبع مبذول فرموده بنفس نفیس خود تا آخر ملاحظه فرموده غلطنامه کامله اش نیز تجویز و تحریر فرموده ربقهٔ منت و احسان در رقبه اخوان اهل اسلام خویشتن انداخت

بشهر محرم الحرام سنه ۱۲۹۲ھ

مطابق ماه فروری سنه ۱۸۷۵ع

در مطبع نامی گرامی منشی نول کشور بمقام لکهنؤ زیب طبع یافت